



حامیان ترجمه، مترجمان

(الف) خلفای عباسی و خانواده‌هایشان

[فصل ششم کتاب اندیشه‌ی یونانی، فرهنگ صریح - پیرامون جنبش ترجمه در عصر عباسیان - به حامیان ترجمه، مترجمان، و ترجمه‌ها می‌پردازد. بخش «الف» از خلفای عباسی حامی ترجمه (منصور، مهدی، هارون و مامون) و خانواده‌های آنان یاد می‌کند. این جا از بخش «ب» شروع می‌کنیم.]

(ب) درباریان

در جمع نزدیکانِ خلفا و خانواده‌ی آنان، درباریان بودند (از جمله‌ی اینان باید از نُدما، جمع ندیم یاد کرد)؛ این کسان مردمانی دانشور، هوشمند و آداب‌دان بودند و عباسیان همه جا در پی یافتن آنان برای مجلس و مجالست خود بودند. کارکرد اجتماعی این درباریان مهم است. از این رو شایسته است پیش‌تر به آن‌ها بپردازیم، به‌ویژه آن که جایگاه اینان از یک سو نمایانگر و نمودار موقعیت فرهنگی نخبگان دانشور از منظر حاکمان و از سوی دیگر نمایانگر ارضای شیفتگی فرهنگی حاکمان از سوی نخبگان است. یکی از مشهورترین این ندیمان احمد بن طیب سرخسی (حدود ۸۳۵ تا ۸۹۹) نام دارد که گفته شده است از مریدان کندی بوده، و در حد خود دانشور و فیلسوف توانایی است. سرخسی را متوکل عباسی برای تربیت نوه‌ی خود انتخاب کرد که بعدها با نام معتضد (۸۹۲ تا ۹۰۲) به خلافت رسید. با به قدرت رسیدن معتضد سرخسی نیز به ندیمی^۱ شاگرد قدیمی خویش منصوب شد؛ اما سرانجام خلیفه بر او خشم گرفت و سرخسی به دلیل نامعلومی به قتل رسید. بی تردید دلیل قتل او مذهب نبوده است؛ سرخسی قربانی دسیسه‌های فرزندی وزیر خلیفه، قاسم بن عبیدالله (که خود نیز بعدها به وزارت رسید) و بَدْر،

۱. باید توجه داشت که ندیمی شغلی بوده است از شغل‌های حکومتی، با وظایف خاص و حقوق مشخص. از اهمیت نُدما همین بس که بی‌هقی با عبارت «وزیران نهانی» از آنان یاد می‌کند. نظام‌الملک در سیاست‌نامه از لزوم دلشستن ندیم می‌گوید.

سردار ترک شده است، در ظاهر به این دلیل که سرخسی کس دیگری را به جز قاسم برای جانشینی عبیدالله و احراز وزارت در نظر داشته است. اتهام زندقه و عدم تقوای سرخسی داستان‌هایی است که بعدها برای توجیه مغضوبیت غیرمنتظره و غیرقابل توجیه وی ساخته و پرداخته‌اند. درست است که مکاتبه‌هایی از سرخسی در دست است که کوتاه‌فکری و سطحی‌نگری مذهبی را به‌سخره می‌گیرد، اما این نکته را نیز می‌دانیم که در پایان سده‌ی نهم [میلادی] دربار خلفای عباسی این گونه سخنان را به‌دیدگی طنز و شوخی نگاه می‌کرده است؛ و حتی اگر این ادعای یاقوت درست باشد که سرخسی این مکاتبات را برای سرگرمی خلیفه معتضد ابداع کرده بوده است، نظر فوق را بیش‌تر تایید می‌کند و نیز این توجه به محتوای مکاتبات [دلالت بر آن دارد که خلیفه‌ی عباسی به علوم خارجی علاقه‌مند بوده است.

درباریان دارای پس‌زمینه‌های اجتماعی متفاوتی بوده‌اند و به دلایل متفاوتی به‌مقام می‌رسیده‌اند. دو نمونه‌ای که ذکر می‌کنیم بیانگر دو سویی این طیف است. فتح بن خاقان پسر یکی از سرداران ترک و فرماندهی محافظان معتصم بود. فتح با پسر معتصم که با نام متوکل به قدرت رسید در دربار بزرگ شد و از خاصگان متوکل بود. فتح در دوران خلافت متوکل (۸۴۷ / ۲۳۲ تا ۲۷۴ / ۸۶۱) به او نزدیک ماند و خانه‌اش محفل روشنفکران زمان بود. شهرت ماندگار فتح بن خاقان به خاطر دلبستگی او به ادب، و نیز به خاطر داشتن کتابخانه‌ای بسیار غنی و حمایت بسیار وی از دانش علمی و ادبی است. در سویی دیگر این طیف خانواده‌ی مشهور بنو منجم قرار دارد، که از خاندان‌های بزرگ روشنفکران زرتشتی بودند و نسب خود را به وزیران عصر ساسانی می‌رساندند. این خاندان را منصور خلیفه به بغداد فرا خواند و به‌منصب ستاره‌شناسی دربار برگماشت (نام منجم از همین جا پیدا شده است)، و تا شش پُشت یعنی در تمام دوران جنبش ترجمه نفوذ خویش را در دربار خلفای عباسی حفظ کردند و همیشه از حامیان ثابت قدم جنبش بودند. یکی از اعضای همین خاندان، علی بن یحیاست که حُنین را به نگارش رساله گماشت، اثری که سیاهه‌ی آثار جالینوس را به آن مَدیونیم.

(پ) کارمندان (دبیران) و لشکریان

منشیان حکومت عباسی (کتاب) و دیگر کارگزاران دولتی از مهم‌ترین گروه‌هایی هستند که از همان آغاز به حمایت و پیشبرد ترجمه‌ها و آثاری همت گماشتند که براساس ترجمه، تالیف می‌شدند. پژوهشگران به قدر کافی از نیاز آغازین عباسیان به سمرشقی‌های ساسانی سخن گفته‌اند و لزومی به تکرار نیست. نیمه‌ی اول سده‌ی نخست حکومت عباسیان، صحنه‌ی اقتدار بی‌چون و چرای خاندان بومکی است، و طبیعی است که اینان ادامه‌دهندگان سنت حکومتی

ساسانیان باشند، و در زمینه‌ی فرهنگی ترجمه به‌راه ساسانیان بروند. اینان از شخصیت‌های برجسته‌ی حامیان ترجمه‌اند، به‌ویژه در زمینه‌ی آثاری که به کشاورزی و نجوم مربوط می‌شود. از آن گذشته، به منابع هندی نیز علاقه‌مند بودند، و سفارش ترجمه‌ی این گونه آثار را می‌دادند، و دور نرفته‌ایم چنانچه بگویم به‌همت هم اینان بود که سفیر هند به‌دربار منصور آمد، که پی‌آمد آن انتقال و ترجمه‌ی مستبداد به‌عربی است.

بعد از سقوط برمکیان، یا دقیق‌تر بگویم، بعد از قتل دست‌پرورده‌ی آنان و وزیر مامون یعنی فضل بن سهل، بازنگری چشم‌گیری در شیوه و جهت‌گزینی‌ش وزیران در دربار عباسی به‌وقوع می‌پیوندد. علت آن شاید این باشد که در عصر مامون برمکیان و حلقه‌ی آنان تجسم غیرقابل قبول گرایش‌های زرتشتی - ایرانی بودند (یکی از دانشوران نوین فضل بن سهل را ایرانی‌ترین وزیر عباسیان خوانده است)، و مامون به‌ایرانیان مسلمانی روی آورد که به‌کلی عربی‌مآب شده بودند، یعنی به‌خانواده‌ی سردار ایرانی خود، طاهر ذوالیمینین (طاهر دارای دو دست) پسر حسین. طاهریان برای آن که به‌سرنوشت مرگبار فضل بن سهل گرفتار نشوند از تفکر فرهنگی عربی‌مآبی پیروی می‌کردند. تاریخ، موفقیت سیاست طاهریان را نشان داد: سلسله‌ی طاهریان نخستین سلسله‌ی ایرانی مسلمان نیمه مستقل است که درست در دامن خلافت شکل گرفت و شکوفا شد. دوم آن که عباسیان به‌مسیحیان عراق، چه عرب و چه غیرعرب روی آوردند، و کارگزاران عالی‌مقام دربار را از میان آنان بومی‌گزیدند. با وجود سمت و سوی تازه‌ای که از زمان مامون به‌بعد در انتخاب منشیان (دبیران) صورت می‌گرفت، این طبقه هم چنان به‌حمایت خویش از جنبش ترجمه ادامه می‌دادند.

از جمع ایرانیان مسلمان عرب‌مآب جایگاه نخست متعلق به لشکریان و حاکمان سیاسی خاندان طاهر، سردار مامون است. خود طاهر از حامیان برجسته‌ی جنبش ترجمه بود، و ترجمه‌های بسیاری به‌سفارش او انجام گرفته است. اسحاق بن ابراهیم بن حسین (مرگ ۵۰ - ۸۴۹ / ۲۳۵)، برادرزاده‌ی طاهر و والی بغداد (۵۰ - ۲۸۹ / ۲۳۵ - ۲۴۴ / ۸۲۹) بود و از ندما و خاصگان مامون بود. ابن اسحاق، حنین را مامور ترجمه‌ی کتابی در باب تغذیه کرد، که نتیجه‌ی آن کتابی است به‌نام پیرامون خواص خوردنی‌ها (فی قوی الاغذیه) که به‌زبان عربی و هنوز باقی است؛ این کتاب براساس آثار جالینوس و دیگر دانشوران یونان تألیف شده است. منصور بن طلحه بن طاهر، که نوه‌ی طاهر و والی مرو و خوارزم بود، خود در فلسفه، موسیقی، نجوم و ریاضیات صاحب‌نظر بود؛ به‌علاوه به‌نظر می‌رسد کتابی درباره‌ی طب به‌نام کتاب الوجود نوشته است که مورد انتقاد طیب نامدار زمان، رازی قرار گرفته بوده است. یکی دیگر از نوه‌های طاهر به‌نام عبیدالله بن عبدالله بن طاهر (مرگ ۹۱۳ / ۳۰۰) نیز والی بغداد بوده است. ابوالفرج

اصفهان از خردمندی عبیدالله و آشنایی وی با فیلسوفان کهن و استادی او در موسیقی و هندسه ستایش می‌کند.

از دیگر اعضای خاندان ایرانی مسلمانی که سرتاپا عرب‌مآب شده بودند، یکی هم محمد بن عبدالملک الزیات گیلانی است که سه خلیفه را یکی پس از دیگری وزارت کرد یعنی مستصم، واثق و متوکل. ابن محمد یکی از چهره‌های جالب حامیان جنبش ترجمه است. خانواده‌ی وی از راه تولید و تجارت روغن زیتون (که نام الزیات به معنی «روغن فروش» از همین جا ناشی می‌شود) مال فراوان اندوخته و همراه پدر خویش به تولید اشیای مورد نیاز دربار خلافت روی آورده بود، چیزهایی مانند چتر آفتابی، خیمه‌ی نظامی و لوازمی که با شتر به سرعت قابل حمل و نقل بود. با آن که محمد از نظر اجتماعی جایگاه والایی نداشت، اما بلندپروازانه به مقام دیران چشم دوخته بود. و با بهره‌گیری از عواملی چند به بلندپروازی خود جامه‌ی واقعیت پوشاند: محمد به پشته‌نوی امکانات و قدرت خود در مقام تولیدکننده، استعداد بی‌چون و چرای خود در کار مدیریت و امور مالی، و بی‌تردید به پشته‌نوی مُکنت سرشار خود به دربار راه یافت. وی به روشنی انسان جاه‌طلبی بود. محمد با وجود تربیت در یک خانواده‌ی معمولی خود را شاعر می‌دانست، و آن چه از نظر ما مهم است این که از حامیان جنبش ترجمه بود. روایت‌هایی در دست است که نشان می‌دهد ماهی ۲۰۰۰ دینار برای مترجمان و کاتبان می‌فرستاده است. حُنین رویداد جالبی از محمد نقل می‌کند (حُنین از محمد با عبارت «مرد صاحب فهم» (حسن الفهم) یاد می‌کند)، و آن این که او را مامور ترجمه‌ی در باب صلوة (فی الصوت) اثر جالینوس کرد، و پس از پایان کار ترجمه‌ی حُنین، خود محمد دست به کار شد و بسیاری از اصطلاحات کتاب را تغییر داد و به صورتی که درست می‌دانست درآورد. زندگی محمد بن الزیات نمونه‌ی بارزی است که نشان می‌دهد جنبش ترجمه از ویژگی‌های زندگی فرهنگی نخبگان عصر عباسیان و دقیق‌تر آن که از ویژگی‌های کارگزاران حکومتی بوده است. با آن که محمد چه از نظر طبقاتی و چه از نظر حرفه‌ای از طبقه‌ی کارگزاران دستگاه خلافت نبود، اما به مدد قریحه‌ی سرشار خویش، خود را قبولاند، و به منظور آن که نشان دهد لایق مقام اجتماعی تازه‌ی خویش است، سخاوتمندانه هزینه‌ی مترجمان می‌کرد، بی‌آن که خود دانشمند باشد.

دومین منبع استعداد، مسیحیان عراق بودند که خلفای بغداد در سده‌ی دوم حکومت خویش برای پر کردن مقام‌های مدیریت به آن روی می‌آوردند. در زمره‌ی اینان نستوریان ایرانی بودند که مسلمان شدند، کسانی هم چون خاندان سرشناس وهب که خود را از مسیحیان نجران جنوب عربستان می‌دانستند؛ خاندان وهب که پیش از این نیز به خدمت بنی‌امیه درآمد بودند، مردمانی دیرپیشه و دانشور بودند و به مقام وزارت رسیدند. از بزرگان این خاندان یکی قاسم بن عبیدالله

بن سلیمان بن وهب بود (مرگ ۹۰۴ / ۲۹۱)، که از درباریان و مدیران برجسته‌ی دوران عباسی به‌شمار می‌رفت و به‌وزارت معتضد و مکتفی رسید. از مترجمانی که در خدمت این قاسم بودند اسحاق پسر حنین بود. بهترین ترجمه‌ی فیزیکی (حکمت طبیعی، طبیعیات) ارسطو و نیز تاریخ مختصر طب یونانی، که آن نیز تا به‌امروز باقی مانده از آثاری است که اسحاق به‌سفارش قاسم نگاشته است. برادر قاسم، ابومحمدالحسن، نیز دبیر و به‌علاوه ریاضی‌دان بود و رساله‌ای در باب یکی از مسأله‌های اقلیدس نوشته است. سرانجام به‌پسر عموی این دو برادر یعنی اسحاق بن ابراهیم بن سلیمان بن وهب می‌رسیم که متعلق به‌شاخه‌ی شیمی خاندان وهب است؛ اسحاق نیز دبیر بود و کتابی در باب علم بیان به‌نام کتاب البرهان فی وجوه البیان نوشته است که آن را «تلاشی در جهت آرایه‌ی نظریات یونانی، معتزلی و امامیه در قالب بیان عربی» خوانده‌اند.

در جمع مسیحیان نستوری، ایرانیانی بودند که به‌دین اسلام گرویده بودند، کسانی مانند خانواده‌ی جراح که دبیر بودند. اصل خاندان جراح از دیر قنا است که در دجله‌ی سفلا واقع و مرکز آموزش سنتی نستوری و مسقط‌الراس جمع‌کنیری از کارگزاران عالی‌مقام دربار عباسیان بوده است؛ به‌علاوه فیلسوف ابویشر متا پسر یونس نیز از همین دیر قنا برخاسته است؛ ابویشر بنیانگذار مکتب ارسطویی بغداد و معلم فارابی است. ابومحمدالحسن بن محلد بن جراح (مرگ بعد از ۸۸۲ / ۲۶۹) که زمان معتضد سه بار به‌وزارت رسید، به‌امور پزشکی علاقه‌مند بود و به‌عسقا پسر لوقا ماموریت داد رساله‌ای پیرامون بهداشت جنسی و نیز رساله‌ای، پیرامون پزشکی برای زایران کعبه تهیه کند که به‌تازگی به‌چاپ رسیده است. اما مشهورترین عضو این خانواده علی بن عیسا (مرگ ۹۴۶ / ۳۳۴)، مشهور به «وزیر خوب» است و دیگری پسر وی عیسا بن علی است که متعلق به‌شاخه‌ی دیگری از خویشاوندان حسن هستند. در مورد علی (پدر) گفتنی آن که وی در محضر دانشوران برجسته‌ی زمان خویش حدیث، الهیات، عرفان، تفسیر و نحو خوانده بود، و به‌همه‌ی این‌ها باید علاقه‌ی وی به‌رشته‌های دیگر از شعر گرفته تا تاریخ، و از آن جمله به‌ترجمه را نیز افزود. به‌گزارش الفهرست، ابوعثمان دمشقی مترجم در خدمت همین علی به‌ترجمه می‌پرداخته است. اما پسر علی، عیسا بود که از نام‌آوران بی‌بدیل زمان خود در علوم کهن شد. عیسا در محضر یحیا بن عدی فلسفه آموخت و خانه‌ی او محفل روشنفکران زمان بود؛ به‌نوشته‌ی الفهرست، یکی از این مجالس صرف بحث پیرامون منشا فلسفه شد، و در خلال آن عیسا بن علی دانش خود را در زمینه‌ی تاریخ فلسفه‌ی فروریوس (فیلسوف نوافلاتونی) و اطلاعات خود درباره‌ی تعداد کتاب‌هایی که در این زمینه به‌عربی ترجمه شده بوده است، نشان داد.

اهمیت حمایت فعال دانشوران و دانشمندان هم‌سنگی کار نخبگان سیاسی و اجتماعی است. آنان برای استفاده در کارهای علمی و پژوهشی خود سفارش ترجمه‌ی آثار یونانی را می‌دادند. در جمع این دسته از حامیان، کار طبیبان از همه موثرتر و چشم‌گیرتر است، به‌ویژه نخبگان پزشکی نستوری که مسقط‌الراس آنان جندی‌شاپور است، و از نامدارترین آنان خاندان بختیشو، ماسویه و خاندان طیفوری است. اینان بر دانش پزشکی و کار طبابت در بغداد و در دربار عباسیان در تمامی دوران جنبش ترجمه حاکم بودند، و به‌یمن حمایت آنان، حُنین و همکارانش تعداد زیادی از آثار جالینوس را به‌عربی ترجمه کردند.

بزرگ‌ترین حامیان ترجمه‌ی علوم به‌ویژه علوم ریاضی پسران سه‌گانه‌ی موسابن شاکر بودند؛ ابن موسا ستاره‌شناس و در آغاز راهزن (۱) بوده است، و اصل و نسب نامعلومی داشت. وی به‌مامون در مرو، پیش از رسیدن به‌خلافت در سال ۸۱۳ نزدیک شده بود. سه پسر موسا (بنوموسا) در بغداد و تحت سرپرستی مامون موفق به‌کسب والاترین صورت دانش زمان شدند. به‌علاوه مال فراوان یافتند، که بخش بزرگی از آن را در کار ترجمه و فعالیت‌های علمی صرف کردند. به‌نوشته‌ی الفهرست، ابوسلیمان سجستانی روایت می‌کند که پسران موسا (بنوموسا) ماهیانه ۵۰۰ دینار در وجه حنین، حُبیش و ثابت بن قزّا «برای ترجمه‌ی تمام وقت» (النقل و الملازمه) هزینه می‌کردند. فهرست بسیار بلند کتاب‌های پزشکی‌ای که حنین و برادرزاده‌اش حُبیش با حمایت و به‌سفارش محمدبن موسا (مرگ ۸۷۳ / ۲۵۹) ترجمه کرده‌اند، تاییدی است بر این روایت. آثاری که از این سه برادر به‌جا مانده مرید آن است که هر سه برادر، به‌ویژه محمد در زمینه‌ی ستاره‌شناسی، ریاضیات و مکانیک دانشمندان بسیار کارآمدی بوده‌اند.

در دوران جنبش ترجمه، در زمینه‌ی حمایت از فلسفه و علوم هیچ‌کس به‌پای یکی از اشراف عرب به‌نام کندی (مرگ حدود ۸۷۰ / ۲۵۶) نمی‌رسد. مطالب بسیاری درباره‌ی این مرد نوشته‌اند، اما آن‌چه به‌بحث ما مربوط می‌شود، چند نکته شایسته‌ی ذکر است: نخست آن‌که کندی ترجمه‌ی موضوع‌های علمی‌ای را سفارش می‌داد که خودش رساله و مقاله‌های مستقلاً پیرامون آن‌ها می‌نوشت؛ دوم آن‌که می‌گوشید در مقوله‌های ایدئولوژیک مانند الهیات به‌ایقان علمی دست یابد و به‌همین دلیل می‌خواست آگاهی‌هایی پیرامون فلسفه‌ی یونانی کسب کند، به‌ویژه پیرامون طبیعیات (فیزیک) و مابعدطبیعیات (متافیزیک)؛ سوم آن‌که برای ترویج علایقی که در ققره‌ی دوم به‌آن اشاره کردیم، کسانی را در محفل خود گرد آورده بود که می‌توانستند در مورد این متن‌ها وی را راهنمایی کنند و این متن‌ها را ترجمه نمایند؛ و چهارم آن‌که به‌وضوح دیده می‌شود در نتیجه‌ی همین فعالیت‌ها کندی به‌دیدگاهی فراگیر پیرامون یگانگی و رابطه‌ی

درونی کلی دانش بشری دست یافته است و به شیوه‌ی مناسبی برای پژوهش دانش در مسیرهای واقعی و عقلایی رسیده است.

و سرانجام آن که از جمع دانشورانی که از جنبش ترجمه حمایت می‌کردند لازم است از خود مترجمان نیز یاد کنیم. یکی از این کسان خود حنین است؛ از آن جا که علاقه‌مندان بسیاری از او می‌خواستند متن‌های یونانی رایج‌عربی و سریانی ترجمه کند و خود به‌تنهایی از عهده‌ی پاسخگویی به‌همه‌ی درخواست‌ها بر نمی‌آمد، ناگزیر بود با کسان دیگری کار کند. حنین در رساله چندین بار به چند اثر جالینوس اشاره می‌کند که خود او به‌زبان سریانی برگردانده است، و بعد یکی از همکارانش متن سریانی را به‌عربی ترجمه کرده است، که از جمع این همکاران یکی پسر او، اسحاق است، دیگری برادرزاده‌اش، حُیث، و نیز عیسان یحیاست.

تا این جا بررسی کوتاهی از حامیان جنبش ترجمه به‌عمل آوردیم که به‌ناگزیر برداشت‌گرایانه است، اما از آن جا که مقوله‌ی حمایت از ترجمه به‌گروه خاصی محدود نمی‌شود که به‌آسانی قابل شناسایی باشند، نتیجه‌ی این بررسی به‌جای آن که مثبت باشد تا حدودی منفی می‌نماید و به‌نتیجه‌ی دقیق نمی‌رسد؛ حامیان ترجمه از همه‌ی گروه‌های قومی و دینی بوده‌اند: گویسوران فارسی، عربی، سریانی، مسلمانان، مسیحیان از هر فرقه‌ای، زرتشتیان و کافرکیشان (بی‌دینان). تردیدی نیست که خاندان عباسیان و مشاوران نزدیک آنان آغازگران و نخستین نیروی محرکه‌ی جنبش ترجمه بودند و حمایت وسیعی از آن جنبش به‌عمل می‌آوردند، اما اگر دخالت فعالانه‌ی گروه‌های اجتماعی دیگر، گروه‌هایی که در همین فصل از آن‌ها یاد کردیم نبود، بی‌تردید جنبش ترجمه دوام چندانی نمی‌آورد، یا تأثیر لازم را بر جا نمی‌گذاشت. از آن گذشته تردیدی نیست که پاره‌ای از گروه‌های مذهبی بیش از دیگران در کار ترجمه موثر بوده‌اند؛ برای نمونه، در رشته‌ی پزشکی مسیحیان نستوری نسبت به‌مسیحیان ارتودوکس از جایگاه والاتری برخوردارند، اما این پیشتازی نستوریان بیشتر به‌خاطر شرایط تاریخی خاص مسیحیان نستوری است و از نظر هرمنوتیک^۱ به‌خودی‌خود در زمینه‌ی مورد بحث ما فاقد ارزش است: نستوریان خیلی پیش از آن که منصور خلیفه، نخستین عضو خاندان بخت‌یشو را به‌بغداد دعوت کند در زمینه‌ی پزشکی در جندی‌شاپور مردمان سرشناسی بودند، اما کاری که با جنبش ترجمه قابل مقایسه باشد صورت نداده بودند. همین اعتراض در مورد اعلام برتری یک گروه قومی از گروه قومی دیگر در حوزه‌های علمی خاص نیز وارد است، مانند حضور قدرتمند ایرانیان در حوزه‌ی اخترشناسی (آسترولولژی) و اخترشناسی (آسترونومی) در سده‌ی نخست خلافت عباسیان. از این رو از نظر حمایت از جنبش ترجمه، کم و بیش روشن است که جنبش ترجمه حاصل تلاش مشترک اکثریت، اگر نگوئیم همه‌ی گروه‌هایی است که در دو سده‌ی نخست خلافت عباسیان

در بغداد از نظر اقتصادی و سیاسی صاحب اعتبار - و در عمل مسلط و حاکم - بوده‌اند، بی آن که به پس‌زمینه‌ی قومی و دینی آنان ربطی داشته باشد، زیرا جنبش ترجمه برآورنده‌ی خواست‌های گوناگون آنان چه از نظر فردی و چه از نظر جمعی بود.

اما به‌ناگزیر برتری‌ها را باید پذیرفت؛ مبنای این برتری‌ها همانی است که در صورت‌بندی چند سطر پیش به آن پرداخته‌ایم. به بیان دیگر، این نیز روشن است که جنبش ترجمه تداعی‌کننده‌ی گروه‌های مالدار و مرفه و نخبگان سیاسی است، که فرماندهان نظامی را نیز باید در همین جمع به حساب آورد. این نکته به‌ویژه زمانی صادق است که هر دو این مقوله‌ها - اقتصادی و سیاسی - با هم همراه باشند؛ از هر چه بگذریم، بغداد از همان آغاز شکل گرفتن، پایتخت امپراتوری بود، و به تبع آن همه‌ی برجستگان جامعه‌ی بغداد یا از نظر اقتصادی یا از نظر سیاسی در جنبش دست داشتند. و چون جنبش ترجمه بخشی از فرهنگ نخبگان اقتصادی و سیاسی بود، این جنبش خود را به‌لایه‌ی بالایی جامعه تحمیل و تا حدود زیادی به‌لایه‌های پایین‌تر هم اجتماعی نیز نفوذ کرد، لایه‌هایی که از نظر مالی چندان دست‌بازی نداشتند، اما با سواد بودند. فهرست این‌ندیم بیش از هر اثر دیگری بیانگر اشاعه‌ی وسیع کتاب و نوع کتاب در بغداد سده‌ی دهم میلادی است؛ باید به این نکته توجه داشت که برای خواندن ترجمه‌ی علوم لازم نبود هزینه‌ی سنگین کارمزد مترجمانی مانند حنین را متعهد شوند، بلکه کافی بود دستمزد کاتب برای نسخه‌برداری از این ترجمه‌ها را پردازند. اما چنین می‌نماید که عامل متمایزکننده‌ی ارتقا و مصرف کالای فرهنگی در سراسر دوران جنبش ترجمه جایگاه سیاسی و به‌ویژه اقتصادی بوده است، و پژوهشگرانی که در آینده به تحقیق پیراسون تاریخ اجتماعی بغداد می‌پردازند، ناگزیراند تلاش خود را صرف میزان اشاعه‌ی آن میان لایه‌های فقیرتر جامعه‌ی بغداد و اهمیت اجتماعی و فرهنگی آن کنند.



□ نقش ادویه در زندگی انسان

ادویه، یعنی مواد گیاهی که برای تغییر طعم، عطر و رنگ غذاها به کار می‌رود، مانند فلفل، زردچوبه، دارچین، هیل، زعفران، زنجبیل، وانیل و... در زندگی انسان نقش مهمی داشته و در گذشته از مهمترین کالاهای صادراتی آسیا به اروپا بوده است. هنگامی که جنگ میان ترکان عثمانی با دولت‌های اروپایی راه بازرگانی آسیا را بست، اروپاییان در صدد یافتن راه‌های دیگری برآمدند. کریستف کلمب در جست و جوی راه دریایی هند سر از آمریکا دوآورد (۱۴۹۲) و واسکو دوگاما با دور زدن آفریقا به کرانه‌های جنوبی هند رسید (۱۴۹۸). حتا اروپاییان بخشی از جزیره‌های اندونزی را جزایر ادویه نامیدند.